

## تحلیل استناد به احادیث مدح صحابه بر دلایلیت مذهب صحابه

سید علی ربانی موسویان

عضو هیات علمی و استادیار دانشگاه آزاد واحد اسلامشهر

آدرس پست الکترونیک: a.rabbani110@yahoo.com

### چکیده

آن دسته از اصولیین اهل تسنن که مدافع دلیل بودن مذاهب صحابه بوده و آراء آنان را منبعی برای صدور فتوا در دست مجتهد می دانند برای ادعای خود به ادله ای دست انداخته اند. یکی از این ادله، احادیثی است که محتوا و مضمونشان، فضائل و مدح اصحاب می باشد. بررسی علمی نشان می دهد که غالب این احادیث از جهت سندی دچار ضعف و علت بوده و شواهد تاریخی نشان می دهد بیشتر با هدف تقویت حکومت های اموی و سایر حکومت های ظالم وضع گردیده و از جهت متنی نیز علاوه بر اینکه دچار تعارض با ادله دیگر بوده و خلاف واقع می باشند، با فرض صحت سندی و اغماض از اشکالات متنی، قابلیت اثبات چنین اصل مهمی را ندارند زیرا نهایت چیزی را که این احادیث احاد ثابت می کند فضل و مدح صحابه می باشد نه بیشتر اما لازمه فضل، عدالت نیست و لازمه عدالت نیز دلایلیت مذهب و رای نیست.

**واژگان کلیدی:** مدح صحابه، خیر القرون قرنی، دلایلیت قول، مذهب صحابه

### مقدمه

از دیرباز میان اصولیین عامه این اختلاف مطرح بوده که آیا مجتهد می تواند در مقام افتاء به رای و مذهب صحابی در فروع فقهی استناد نموده و بر اساس آن فتوا صادر نماید یا خیر. هر دو طرف دعوا طرفدارانی دارد و طرفداران هر طرف به دنبال ادله ای برای اثبات مدعای خود می باشد از طرفی با رجوع به کتب حدیثی اهل تسنن مشاهده می گردد احادیث متعددی در این کتب در موضوع مدح و فضائل صحابه به صورت مرسل و مسند نقل گشته همین امر طرفداران حجیت قول صحابه را بر این داشته تا یکی از ادله خود را این دسته از احادیث قرار داده و با ذکر آنها در کتب اصولی خود آن را به منزله دلیل سنت بر حجیت مذهب و آراء صحابه مطرح نمایند.

**وجه استدلال به این احادیث:** شاطبی می گوید: «آنچه در فضل آنها وارد شده به خاطر شدت تبعیت آنها از رسول خدا(ص) و اخذ انفسشان در عمل بر سنت او با حمایت و یاری اوست. و هرکسی در این منزلت باشد سزاوار است به عنوان قده اخذ شده و سیره او قبله قرار داده شود»<sup>۱</sup>. صاحب فواتح الرحموت، می گوید: «برکت مصاحبت و تخلّق به اخلاق نبوی، موجب ظن به اصابهی حق و عدم خطا در رای آنها می شود، پس مذهب آنها حجت خواهد بود، برای اینکه مذهب آنها حقی است که مطابق با حکم خدا می باشد و

<sup>۱</sup> شاطبی، موافقات ۷۴/۴-۷۶.